

قول امام خمینی درباره حقیقت شرعیه:

فرمایش امام خمینی در بحث حقیقت شرعیه، تأکیدی است بر فرمایش آخوند خراسانی، ایشان می نویسند:

«اختلفوا فی ثبوت الحقیقة الشرعیة، و الحقّ أنّ المراجع للكتاب و السنّة یطمئنّ بأنّ هذه الألفاظ من لدن أوّل البعثة استعملت فی تلك المعانی من غیر احتفافها بالقرینة، و دعوی القرائن الحالیة كما ترى، هذا هو القرآن المجید ترى قوله فی سورة المزمّل المکیّة النازلة - علی المحکی - فی أوائل البعثة: وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا، و قوله فی المدثر المکیّة كذلك: قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ^۲، و قوله فی القيامة المکیّة: فَلَا صَدَقَ وَ لَا صَلَّى^۳، و فی الأعلى المکیّة: وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى^۴ و فی العلق المکیّة: أَ رَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى^۵؛ إلى غیر ذلك من المکیّات، فضلاً عن المدنیّات، فلا إشکال فی أنّ نوع ألفاظ العبادات كانت مستعملة فی عصر النبیّ صلی الله علیه و آله فی المعانی المعهودة، و كان المخاطبون يفهمونها منها من غیر قرینة، و أمّا فی لسان التابعین و من بعدهم فالأمر أوضح من أن یدکر.»^۶

توضیح :

- (۱) در ثبوت حقیقت شرعیه بین علما اختلاف است. در این باره باید توجه داشت که:
 - (۲) هر کس به کتاب و سنت مراجعه کند مطمئن می شود به اینکه این الفاظ (که محل بحث هستند و احتمال حقیقت شرعیه در آنها می رود) از همان آغاز بعثت، در معانی شرعیه استعمال می شده است در حالیکه هیچ قرینه لفظیه ای (که باعث استعمال مجازی شده باشد) هم همراه کلام نبوده است و ادعای اینکه قرینه حالیه موجود بوده هم ادعای بی دلیلی است (کما ترى).^۷
 - (۳) مثال هایی در این باره، هم در آیات مکی و هم در آیات مدنی وجود دارد.
 - (۴) پس: از ابتدای اسلام در مکه این الفاظ معنای شرعی داشته است.
- ایشان سپس می نویسند:

۱. المزمّل، ۲۰.

۲. المدثر، ۴۳.

۳. القيامة، ۳۱.

۴. الأعلى، ۱۵.

۵. العلق، ۱۰ و ۹.

۶. مناهج الوصول، ج ۱ ص ۱۳۷.

۷. این کلام امام با آنچه در بحث های قبل تحت عنوان أصالة الاستعمال مطرح کردیم، سازگار است چراکه حضرت امام می گویند این الفاظ در این معانی بدون قرینه لفظیه به کار رفته، پس معنای حقیقی این الفاظ، این معانی است.



«وَأَمَّا الْوَضْعُ التَّعْيِينِيُّ بِمَعْنَى التَّصْرِيحِ بِالْوَضْعِ فَهُوَ - أَيْضاً - وَاضِحُ الْبَطْلَانِ، فَمَنْ يَرَى طَرِيقَةَ الْمُسْلِمِينَ وَحَرَصَهُمْ عَلَى حِفْظِ سِيرَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَجَزَائِيَّاتِ حَيَاتِهِ حَتَّى كَيْفِيَّةِ نَوْمِهِ وَمَشْيِهِ وَقِيَامِهِ وَقَعُودِهِ وَأَكْلِهِ وَشَرْبِهِ وَشَمَائِلِهِ مِمَّا لَا رِبْطَ لَهُ بِالتَّشْرِيحِ، لِيَقْطَعَ بِأَنَّهُ لَوْ صَرَّحَ بِوَضْعِ لَفْظَةٍ وَاحِدَةً لِنَقْلِ، فَضْلاً عَنِ وَضْعِ جَمِيعِ الْأَلْفَاظِ أَوْ نَوْعِهَا. وَ أَمَّا الْوَضْعُ بِالِاسْتِعْمَالِ فَلَيْسَ بِذَلِكَ الْبُعْدَ بَعْدَ إِمْكَانِهِ بَلْ وَقَوْعُهُ.»^۱

توضیح :

- (۱) [امام گفتند که معانی شرعیه از این الفاظ فهمیده می شده است اما آیا وضع تعیننی در میان بوده است؟]
 - (۲) «وضع تعیننی به معنای تصریح به وضع» قطعاً واقع نشده است چراکه مسلمانان همه حرکات و سکنات پیامبر را ضبط کرده اند - حتی آن رفتارهایی که با تشریح هم مرتبط نبوده است - و لذا اگر تصریح به وضع می فرموده است، نقل می گردید.
 - (۳) اما «وضع تعیننی بالاستعمال»: اصل این نوع وضع ممکن است و در میان مردم واقع هم می شود اما اینکه آیا چنین وضعی در مورد این الفاظ واقع شده است؟
 - (۴) این هم بعید است ولی استبعاد نوع سابق در مورد این نوع مطرح نیست.
- امام سپس مطلب را چنین جمع می کنند:

«لكن إثبات أصل الوضع و لو بهذا النحو موقوف على إثبات كون العبادات أو هي مع المعاملات من مخترعات شرعنا، و لم تكن عند العرب - المشرعة في تلك الأزمنة - ألفاظها مستعملة في تلك الماهيات و لو مع اختلاف في الخصوصيات، و أنى لنا بإثباته؟ و لو علم إجمالاً باختراع بعض العبادات في هذه الشريعة لم يثمر فيما نحن بصدده، و أما المعاملات فالعلم بالاختراع [فيها] و لو إجمالاً غير حاصل حتى في مثل الخلع و المباراة، نعم لا يبعد كون المتعة مخترعة، لكنّها - أيضاً - نحو من النكاح، و ليست ماهية برأسها.»^۲

توضیح :

- (۱) اگر بخواهیم ثابت کنیم که حقیقت شرعیه به وسیله وضع تعیننی حاصل از استعمال پدید آمده است لازم است که:
- (۲) ثابت کنیم عبادات به تنهایی و یا عبادات و معاملات، در اسلام اختراع شده اند. و در میان اعرابی که در آن روزگار دین دار بوده اند، این الفاظ در این معانی (ولو اینکه خصوصیات آنچه در اسلام است با خصوصیات شرایع سابقه متفاوت باشد) استعمال نمی شده اند، و این در حالی است که نمی توانیم این را ثابت کنیم.

۱. مناهج الوصول، ج ۱ ص ۱۳۶

۲. همان



[ما می گوئیم :

ظاهراً قید «المتشرعه فی تلك الأزمنة»، زائد است چراکه اگر مراد، «متشرعه به اسلام» است که با «مع اختلاف فی الخصوصیات» سازگار نیست، ضمن اینکه شیوع استعمال در میان مسلمانان راهگشای این بحث نیست و اگر مراد، «متشرعه به دین های قبل از اسلام» است، هیچ خصوصیتی از این جهت بین اعراب دین دار و اعراب بی دین نیست. چراکه: برای اینکه محتاج حقیقت شرعیه نباشیم، باید ۲ امر موجود باشد: نخست اینکه این معنی و این لفظ در شرایع سابقه مطرح باشد؛ دوم اینکه مصطلح شرایع سابقه، در میان اعراب هم شایع بوده باشد. لذا: شیوع در میان «متشرعه قبل از اسلام» هیچ خصوصیتی ندارد.]

۳) حال اگر بگویند که اجمالاً می دانیم بعضی از عبادات در اسلام اختراع شده است، نمی توانیم بپذیریم همه الفاظ عبادات، حقایق شرعیه هستند.

۴) و در مورد معاملات: حتی علم اجمالی هم به اینکه برخی از معاملات، اختراع اسلام باشند نداریم و حتی در خلع و مبارات هم قبل از اسلام این نوع طلاق مطرح بوده است.

۵) اما در مورد «متعه» بعید نیست که بگوئیم از اختراعات اسلام است ولی در همین مورد هم باید گفت این یک نوع از نکاح است و ماهیت مستقل شرعی نیست.

[ما می گوئیم :

«ماهیت مستقل بودن» شرط در پیدایش حقیقت شرعیه نیست، بلکه اگر گفتیم این «نوع از نکاح» از مخترعات شرعیه است، بحث حقیقت شرعیه در آن جاری می شود.]

ما می گوئیم :

۱. ایشان می فرمایند قطعاً از الفاظ مورد بحث، از همان آغاز اسلام معانی شرعیه فهمیده می شده است ولی این فهم، ناشی از وضع تعینی جدید که حقیقت شرعیه را پدید آورده نیست، (و ناشی از وضع تعینی هم نمی تواند باشد چراکه وضع تعینی پس از مدتی بعد از استعمال های متعدد مجازی حاصل می شود، در حالیکه فرض آن است که از ابتدای اسلام، این معانی فهمیده می شده است.) پس حقیقت شرعیه، وجود ندارد مطلقاً. الا در برخی از موارد قلیل.

۲. اما در این باره گفتنی است: اینکه ما مطمئن باشیم این الفاظ از ابتدای اسلام بدون قرینه، در این معنی شرعی بوده باشد معلوم نیست بلکه می دانیم در آیات بسیاری صلوة در معنی نماز به کار نرفته است مثلاً در سوره نور آیه ۴۱: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْخَرُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَاقَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» در این آیه «كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ» یعنی خداوند می داند دعای موجودات را و تسبیح موجودات



را در حالیکه برخی دیگر می گویند صلوة در مورد انسان ها جاری است و بس و لذا آیه می فرماید خدا نماز مردمان و تسبیح موجودات را می داند. پس معنا مورد اتفاق نیست. همینطور است در «وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» که معنای صلوة مورد تردید است.

مثال دیگر: سوره توبه آیه ۱۰۳: «إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُ» مفسرین صلوة را در این آیه به معنای دعا گرفته اند. و همچنین است در مورد زکات. (مثلاً «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» که الفاظ زکات به معنای «عطاء» استعمال شده است و حتی پیامبر از آیه عطا فهمیده است) در این باره در بحث از ثمره بیشتر سخن خواهیم گفت.

